

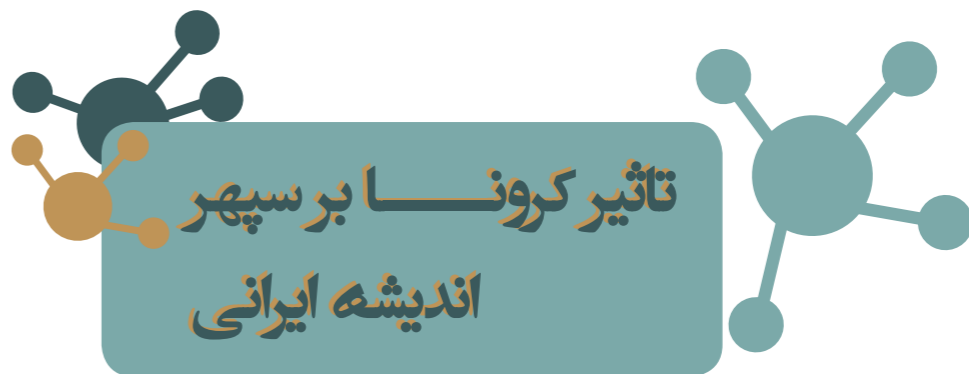
نشریه داخلی مرکز ملی گفتگو،
مناظره و آزاداندیشی

گفتگو

پاییز ۱۳۹۹



- تاثیر کرونا بر سپهر اندیشه ایرانی ۶۶
- کیفیت یک مناظره بیشتر به توافق بستگی دارد تا اختلاف
- تجربه مناظره؛ گفتگو با صاحب نظران درباره تجربه‌های مناظراتی آن‌ها
- دیدگاه؛ موانع و راه‌های گفت‌وگوی بین‌فرهنگی؛ دکتر شمس الملوک مصطفوی
- قهرمان مسابقات مناظره دانشجویی تعاون مشخص شد
- گفتگوی دانشجویی با موضوع؛ موانع و الزامات مشارکت اجتماعی دانشجویان
- نهمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویی



با شیوع جهانی بیماری کووید-۱۹، اندیشمندان سراسر جهان به اظهار نظر پیرامون تأثیر آن بر سبک زندگی، نحوه تفکر و باورهای مردمان پرداخته‌اند. فارغ از بحث پیرامون دیدگاه‌های متنوع در خصوص آثار این همه‌گیری جهانی که گاه در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند، به سختی می‌توان در نفس تغییراتی که پدیدایی و گسترش ویروس کرونا در زیست و تفکر انسان ایجاد کرده است، تردید کرد. تغییرات و تأثیراتی که دامنه آن همچون خود بیماری، ایران را نیز فراگرفته است و شکل‌گیری بحث، گفت‌وگو و تبادل نظر در این باره را میان ایرانیان ضروری می‌نمایاند، چه در صورت خاموشی فضای اندیشه، تأثیرات اختصاصی آن بر زندگی، فرهنگ و باورهای ایرانی مغفول خواهد ماند. مرکز ملی گفت‌وگو، مناظره و آزاد اندیشی با برگزاری نشست «تأثیر بحران کرونا بر سپهر اندیشه ایرانی» کوشیده است گامی در جهت برقراری امکان تبادل نظر میان اندیشمندان ایرانی در این موضوع بردارد. خلاصه محتوای این نشست مجازی را که سوم تیرماه ۱۳۹۹ با حضور دکتر ابراهیم فیاض، دکتر مقصود فراستخواه و دکتر تقی آزاد ارمکی برگزار شد، در ادامه می‌خوانید.

ابراهیم فیاض عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

اکنون برای اولین بار رابطه نژاد و معرفت را مطرح می‌کنم. نژادهایی که اکنون در آمریکا انقلاب می‌کنند، نژادهای آفریقایی‌تبار و آمریکای لاتینی‌تبار و آسیایی‌تبار هستند. همه این‌ها در عرفان‌محوری و نوعی ساختار تئوریک مانائیسیم مشترک‌اند و در مقابل نظام فلسفی و عقلانیت یهودی-مسیحی نژاد سفید قرار دارند. اگر بپذیریم انقلاب نژادی در حال وقوع است، انقلاب تئوریک، انقلاب دینی، انقلاب فلسفی، انقلاب عرفانی

هم در غرب یعنی در آمریکا رخ خواهد داد. در سیاه‌ها و آمریکای لاتینی‌تبارها به شکل موسیقی جلوه‌گر می‌شود و در آمریکا گسترش پیدا می‌کند. یک نکته بسیار مهم اینکه نژاد سفید هم در حال پیوستن به سیاهپوستان است و همه هم جوان‌اند. من همان زمان «یک‌درصد در مقابل نودون‌درصد» گفتم که بعد از آنکه این جریان را بخوابانند، به کمون می‌رود. و الآن هم به شما می‌گویم اگر نظام کارگری آمریکا به این قصه بپیوندد و قشر متوسط-که الآن در وسط است- بیشتر بشوند، یقیناً آمریکا دچار انقلاب‌های اساسی



خواهد شد. البته آمریکا بلد است و فوراً مرجعیت درست می‌کند؛ مثلاً الآن احتمالاً حزب دموکرات شعارهای تندتری خواهد داد و این را به قدرت تبدیل خواهد کرد، یعنی اندیشه تبدیل به قدرت می‌شود قدرت

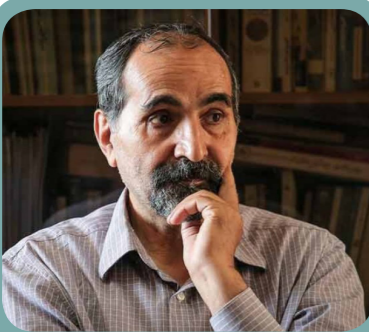
به اندیشه. و این به کل جهان هم صادر خواهد شد. اتفاقاً احتمال فروپاشی اروپا که نظام بسته‌تری دارد، جدی است. برخورد پلیس در اروپا، مثلاً انگلیس و همینطور فرانسه که در آن جیل‌زرها شروع به اعتراض کردند، تندتر از آمریکا است. پس من می‌خواهم بگویم چیزی که در جامعه رخ می‌دهد [این است که] مقوله نژاد و جغرافیای نژادی در حال بازگشت به اندیشه است. بعد، مردم براساس اندیشه‌هایشان وارد حکومت خواهند شد و نژاد سفید غربی از ساختاری برخوردار نیست که بتواند تئوری تولید کند.

تقی آزاد ارمکی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

الآن تمدن مورد هجوم قرار گرفته و دارد ورشکسته می‌شود، مگر [با ظهور] یک ساختار جدید تمدن جهانی و یک نوع اجتماع‌گرایی، بتوانیم وارد ساختار یک اجتماع مدنی جهانی [شویم]. من در مصاحبه با شورای راهبردی وزارت خارجه گفتم که در حال حاضر خلأ قدرتی در جهان وجود دارد و ما در این خلأ قدرت می‌توانیم تجلی پیدا کنیم. ولی نه دانشگاه، نه حوزه‌ها، نه حتی مراکز حکومتی دانشی ما، اصلاً متوجه این قصه‌ها نیستند. من اصلاً [جایی] ندیده‌ام کسی این بحث‌ها را مطرح کند. بر همین اساس، دچار یک نوع انفعال و هجوم معرفت‌شناسی خواهیم شد؛ همان قصه‌هایی که بین انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول دچارشان شدیم. الآن در جهان، وضعیت جاسوسی، ناامنی‌های روابط بین‌الملل و حتی کشت و کشتارهایی که رخ می‌دهد، دقیقاً مثل قبل از جنگ جهانی اول است. فقط

اتفاقی که رخ می‌دهد و دیده‌ام که بسیاری از متفکران جهان درباره‌اش بحث می‌کنند، این است که اقتصاد که در حال حاضر وارد بحران شده است، نمی‌تواند با سیاست مخلوط و تبدیل به جنگ شود. چون مسأله امر اجتماعی به شدت قوی شده است؛ در نتیجه، جنگ جهانی به وجود نخواهد آمد؛ این ماجراها تبدیل به انقلاب‌های دانشی و اجتماعی خواهد شد که کل جهان را طی خواهد کرد.

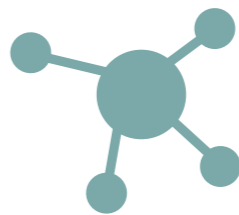
کرونا، پدیده ای نیست که فرمانش در دست باشد. اگر قدیم‌تر بحران تکنولوژی اتفاق می‌افتاد یا مسیر اقتصاد تغییر می‌کرد. مثل بحران اقتصادی آمریکا-دست آدم‌هایی مثل سرمایه‌داران و بانک‌داران بود. یا مثلاً در اتفاقاتی که در جنبش‌های اجتماعی افتاده، نیروی اجتماعی مشخص و معینی حادثه را ایجاد کرده و اگر توانش را داشته، حادثه را مدیریت کرده و به آن معنا بخشیده است؛ مثل جریان جنبش‌های اجتماعی دهه شصت و هفتاد که اول دانشجویی بود، بعد روشنفکری، بعد مدنی و بعد یک پدیده عام شد. ولی در آنجا، روشنفکران در کنار دانشجویان یا برآمده از دانشجویان، قدرت و امکان معناسازی را داشتند و هم توانستند با آن جهان را به عرصه جدیدی وارد کنند. خیلی ارادی بود. نمی‌گویم شروع انتخاباتی بود، ولی در ادامه کار اراده خیلی



تعیین‌کننده بود. کرونا یک پدیده تقریباً شبه‌طبیعی است ولی به اجتماعی تبدیل شده است. به همین دلیل، نمی‌توان گفت ظهور و گسترش آن خیلی ارادی است و نیرویی دارد این کار را می‌کند؛ مثلاً خیلی دوست داشتند چین را عامل آن معرفی کنند. ایران می‌گفت آمریکا، آمریکا می‌گوید چین و ما در واقعیت امر می‌بینیم که این پدیده دست نیروی اجتماعی یا سیاسی یا کسی نیست که این کار را بکند. همین امر به این پدیده نوعی پنهان‌کاری، بی‌رحمی و در عین حال رازآلودگی و نهایتاً ماندگاری می‌دهد و گستره عملش را هم متفاوت از پدیده‌های دیگر می‌کند. من فکر می‌کنم چالش‌های نظام سرمایه‌داری کانون اندیشه اجتماعی عصر پیشاکرونا بود. آخرین متفکران جهان اروپایی و غربی [به دنبال پاسخ این پرسش] بودند که به دنبال جهانی‌شدن، چالش‌های معاصر سرمایه‌داری چگونه است. به باور من مسأله‌ای که در جهان اندیشه غربی

اهمیت دارد بحث سرمایه‌داری ملی و هویت‌های متکثر ملی است. روشنفکران و متفکران جهان غرب و متأثر از آن [متفکران] جهان ایرانی، به بحث ملت و فرهنگ ملی و بورژوازی ملی باز می‌گردند و طبقه متوسط مهم‌تر از دیروز در برساختی که از این بورژوازی ملی پیدا می‌کند، ظهور خواهد کرد. چرا؟ زیرا به لحاظ تاریخی - هم در روایت مارکس، هم در روایت متفکران دیگری همچون وبر - بورژوازی خود، خود را نساخته است، بلکه این طبقه متوسط است که بورژوازی را ساخته و به آن هویت بخشیده است. بعد بورژوازی توانسته است بازی کند. برای مثال وقتی مارکس از پیدایش سرمایه‌داری حرف می‌زند، آن را به نام بورژوازی می‌کند، ولی کسی که دارد این کار را می‌کند، طبقه متوسط است، ولی به بورژوازی وامی‌گذارد که بتواند بازی حامی‌اش را بکند. بورژوازی فی‌الواقع بازی حامی‌اش را می‌کند. بازی اساسی را طبقه متوسط می‌کند. من فکر می‌کنم یک همپنین اتفاقی در سازه‌های نظری اجتماعی اتفاق خواهد افتاد و موضوعش بورژوازی ملی می‌شود.

مفروض اول من در باب کرونا این است که این پدیده مرموز غیراراده‌گرایانه است. آن وقت [از] این بحث غیر اراده‌گرایانه بودن کرونا تفسیرهای متفاوتی می‌تواند بیرون بیاید؛ مثل تفسیرهای اومانیستی، ایدئالیستی، الهیاتی، متافیزیکی [و] تفسیرهای طبیعت‌گرایانه. نمی‌گویم به قرن هجدهم بازمی‌گردیم، ولی اطلاعات قرن



هجدهمی یک بار دیگر برای روشنفکران و متفکران مهم خواهد بود. یک تکثر گفتمانی در باب این امر مرموز و امور مرموز دیگری که در جهان مدام پیدا خواهند شد، [شکل خواهد گرفت]. ما تا دیروز امر مرموز را کنار گذاشته بودیم و به فکت توجه می‌کردیم. بر آن بودیم که به آنچه قابل دیدن، شنیدن، حس کردن و بوییدن است و در پیرامون ماست [توجه کنیم]. بعد از این امور مرموز متعددی ظهور خواهند کرد و از مهمترین حوزه‌های تفسیر امر مرموز، حوزه‌های الهیاتی و متافیزیکی هستند. به نظر من، صدای متألهان و دینداران و فیلسوفان و متافیزیسین‌ها دوباره صدای بلندی خواهد بود، البته نه با آن سازوکارهای قدیمی بلکه با سازوکارهایی جدید و این امر دامنه جهان اندیشه را خواهد ساخت. به اعتقاد من در این جهان اندیشه، اندیشه جهان ایرانی از قضا منفعل نیست و نخواهد

بود. جهان ایرانی از آنجا که در ماجرای کرونا هزینه پرداخته در این قصه خواهد ماند. به نظر من برای ما اتفاق عجیبی است. با اینکه بد و غم‌انگیز و دردآور است، جالب هم هست. جالبی‌اش به این است که ما در این حادثه هستیم. ما همیشه در حوادث بزرگ دنیا غائب بودیم. بعداً مستشرقین ما را کشف کردند. موضع‌گیری اروپا در قبال ماجرای انرژی اتمی [در جهت] بیرون‌راندن ما از معرکه کرونا و واردکردنمان به عرصه دیروز بود. ولی ما در کرونا هستیم و این به نظر اتفاق مهمی است. به همین دلیل به لحاظ اندیشه‌ای هم حاضریم و دیگر پسیو عمل نخواهیم کرد.

مقصود فراستخواه، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

شیوع بیماری کرونا بر مغز اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت. تاکنون نیز اعصاب جامعه تحت تأثیر این بیماری قرار گرفته است و این تأثیر روزبه‌روز بیشتر خودش را نشان خواهد داد. مغز اجتماعی، مغز جامعه، حواس و ادراکات جمعی تحت تأثیر این مشکل قرار خواهد گرفت. نظام عاطفی مردم، نظام شناختی جامعه، گرامر اجتماعی و همین‌طور دستور زبان اجتماعی دگرگونی‌های بزرگی پیش‌روی خودش خواهد داشت. من برخی از این‌ها را فهرست‌وار عرض می‌کنم. به گمانم یکی از نخستین پیامدهای کرونا، تأثیرات چندسطحی بر گروه‌های متفاوت اجتماعی است. مثلاً در گروه‌های مذهبی، تقلیل‌گرایی

بیشتر خواهد شد و احتمالاً موعودگرایی و سنت‌گرایی و سلفی‌گری به صورت‌های مختلفی فرصت رشد پیدا می‌کند. ممکن است صدای مرموز [ارشاد کند]. ممکن است اساساً یک نوع راززایی، افسانه‌زایی و افسون‌زایی جدید را در برخی از گروه‌ها و بخش‌های اجتماعی شاهد باشیم و به طور کلی اسطوره گناه نخستین [و] اینکه اساساً انسان گناهی دارد و مرتب دارد کیفر می‌شود و کرونا کیفری برای گناهان ماست. من روی این [مفاهیم] به صورت میدانی کار کرده‌ام. در همین چند ماه گذشته، شواهد زیادی از وجود این باور در دست [داریم] که بشر ذاتاً شر‌آلود و در خسران است و باید به حقیقتی مراجعه کند و از این گناه خود را تبری بدارد و پاکیزه شود و این بیماری‌ها هم نتیجه ذات شر‌آلود و گناه‌آلود بشر است. در سطح دیگر روی گروه‌های جدیدتر اجتماعی احتمالاً به صورت دیگری خودش را نشان خواهد داد. مثلاً نقد عقاید



دینی بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد که از همین امروز هم در بخش‌های دیگری از جامعه - کمی متفاوت با آنچه که استاد عزیز جناب آقای دکتر فیاض مطرح فرمودند - عدل الهی (تئودیسه) هرچه بیشتر محل بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد و اساساً باورهای الهیاتی تضعیف می‌شود و دنیایی [نزد این گروه‌های اجتماعی] تصور می‌شود که بیشتر گرفتار علل و حوادث مادی است که باید با عقلانیت با آن مواجه شد تا با این تصور که تحت تدبیر امر الهی است. مخصوصاً با [نگاه به] مسأله عدل الهی و تئودیسه، ممکن است آیین‌های دینی و مناسک‌گرایی در بخشی از گروه‌های اجتماعی بیشتر تضعیف شود. این‌ها پیش‌آیندها و احتمالاتی هستند که ممکن است در بخشی از رده‌های اجتماعی اتفاق بیفتند. یکی از آن آثار [تضعیف فرهنگ اومانیستی است.

در بحث‌هایی که قبل از من صورت گرفت هم [مطرح شد]. مخصوصاً از طرف آقای دکتر فیاض که به عنوان یک دانشمند، به عنوان یک مطالعه‌کننده به این نتیجه رسیده‌اند که اساساً افتد فرهنگ اومانیستی اتفاق می‌افتد و آن امنیت حیاتی که اینگلهارت مطرح کرده است، افت پیدا می‌کند. اعتماد به نفس سکولار و اومانیستی و این باور که انسان با توسعه، نوعی امنیت حیاتی پیدا کرده است و باید فاعل شناسا و کارگزار عالم و شناسای عالم باشد، لطمه خواهد دید. مخصوصاً در جوامع در حال توسعه این مسئله ممکن است آثار بیشتری از خود نشان دهد. همین‌طور ممکن است حس بی‌خانمانی ذهن که امثال پیتر برگر بحث کرده بودند قدری بیشتر شود. یا مثلاً آن چیزی که زمانی زیمیل درباره حیات ذهن و کلانشهر مطرح می‌کرد، محسوس‌تر شود و اضطراب‌های اگزستانسیل بیشتر خودش را نشان دهد.

Existential security
Homeless mind

مناظره‌کنندگان، اغلب مناظره‌ی خوب را فعالیتی منحصرًا اختلافی، تصور می‌کنند که در آن، تیم‌ها با قدرت و به شدت با یکدیگر اختلاف دارند. اگرچه اختلاف‌نظر مطمئناً پیش‌شرط مناظره‌کردن است، مهم‌ترین عامل یک مناظره‌ی برجسته، توافق است. نقطه‌ی شروع هر مناظره‌ای، گزاره است. گزاره، یک خط حایل است بین زمینی که جناح موافق و مخالف مسئول آن هستند. برای این‌که یک گزاره موثر باشد، تیم‌ها باید بر سر آن توافق داشته باشند. دوره‌های مناظراتی که در آن‌ها تیم‌ها راجع به گزاره اختلاف‌نظر داشته (یا نامطمئن هستند)، وقتی تیم‌ها راجع به جنبه‌های مختلفی از گزاره بحث می‌کنند که یکدیگر بی‌ارتباط هستند، درک بحث برای تماشاکننده بسیار مشکل است. علاوه بر این، در مناظرات با کیفیت بالا، تیم‌ها معمولاً نه تنها راجع به گزاره‌ی مورد نظر بلکه درباره‌ی موضوعات مورد مناظره نیز با یکدیگر توافق دارند. بهترین مناظرات، آن‌هایی هستند که استدلال‌های موافق و مخالف در آن‌ها حول نقاط مشخص چرخیده که همگی با پرسش بزرگ‌تری که گزاره معرفی کرده است، مرتبط هستند. اما توافق در یک دور مناظره، چیزی بیش از توافق با تیم دیگر بر سر چیزی است که

با آن مخالفت دارید. تیم‌های مخالف معمولاً با موافقت با هدف تیم موافق، استراتژی خود را قدرت می‌بخشند. یک تکنیک موثر برای هر سخنران این است که با ساختار و نظم استدلال‌های رقیب موافقت کرده تا بر وضوح تلاش انتقادی خود بی‌افزاید سپس نشان دهد که چگونه آن‌ها نمی‌توانند به این هدف دست یابند. مناظره‌کنندگان موفق معمولاً

کیفیت یک مناظره بیشتر به توافق بستگی دارد تا اختلاف!

برگرفته از کتاب مناظرات برنده؛
نوشته استیون جانسون
مترجم: مهرنوش امیدوار

به این نتیجه می‌رسند که می‌توانند با استدلال‌های رقیب خود موافق بوده ولی نتیجه‌ی متفاوتی را از آن بگیرند. در نهایت اینکه توافق می‌تواند به شکل واگذاری در مناظره هم وارد شود. مناظره‌کنندگان موفق آن‌هایی هستند که تفاوت اهمیت استدلال‌ها را تشخیص دهند. در یک بازه زمانی (مدت زمان مناظره) اینکه تمرکز استدلالی خود را کجا معطوف

کنید، تصمیم مهمی است. انتخاب مهم‌ترین استدلال‌ها و مخالفت با آن‌ها و شناسایی و رها کردن استدلال‌های غیر مهم، یک مهارت است. واگذاری یا می‌تواند ضمنی باشد به نحوی که صرفاً یک استدلال را نادیده می‌گیرید یا اینکه می‌تواند صریح باشد که در آن صورت، تایید اعتبار یک استدلال رقیب، به شما اجازه می‌دهد تا تأثیر آن استدلال را خنثی کنید. به گفته‌ی یک مناظره‌کننده با سابقه در مناظره به سبک پارلمان بریتانیا، گاهی بدترین اتفاقی که می‌تواند برای یکی از مواضع انتقادی شما بیفتد این است که رقیبان آن را نادیده بگیرند. زمانی که این اتفاق بیفتد و زمانی که بی‌اعتنایی به آن استدلال براساس شناسایی عدم اهمیت نسبی آن استدلال در دور مناظره باشد، نتیجه این می‌شود که استدلال شما از دور مناظره خارج شده و همراه با آن، شانس شما برای پیروزی در مناظره نیز کاهش می‌یابد. در مناظره و به خصوص در مناظره به سبک پارلمان بریتانیا، پیروزی به معنای غالب شدن در هر استدلال نبوده و راجع به غالب شدن در استدلال‌های مهم است.

تجربه مناظره

گفتگو با صاحب‌نظران
درباره تجربه‌های مناظراتی آن‌ها

مناظره میان متفکران بر اساس شواهد تاریخی از دیرباز رواج داشته، در روزگار ما به‌چنان رواج و محبوبیتی رسیده که بر سرنوشت جریان‌های سیاسی، نحله‌های فکری و عقیدتی تأثیر تعیین‌کننده‌ای گذاشته است؛ تأثیری که تا به امروز دوام یافته و چه‌بسا شدت نیز یافته است. سرنوشت این قالب گفت‌وگو در ایران نیز چنین بوده و شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و علمی بسیاری، چه به صورت مکتوب و چه شفاهی به آن قوام بخشیده‌اند.

با این اندیشه که شنیدن تجربیات چهره‌هایی که به استمرار به مناظره و گفت‌وگو نشسته‌اند، می‌تواند تصویری واقعی‌تر و واضح‌تر از ماهیت جاری مناظره در ایران ارائه دهد، در پرونده ویژه‌ای در نشریه گفتگو، در هر شماره پای صحبت صاحب‌نظران، اندیشمندان، استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها خواهیم نشست تا از تجربه‌های خود در مناظرات بگویند.

دکتر غلامحسین خسروپناه و دکتر صادق زیباکلام سال‌ها در مناظرات گوناگون و متعدد شرکت کرده‌اند؛ مناظره‌هایی که گاهی مورد توجه افکار عمومی، دانشجویان و اهل فن قرار گرفته است. در ادامه، پای صحبت این دو چهره مناظره در کشور نشسته‌ایم که خلاصه‌ای از این گفت‌وگو را می‌خوانید.

حجت‌الاسلام والمسلمین
دکتر غلامحسین خسروپناه:
دانشجویان منطق
و روش‌شناسی
گفتگو را بیاموزند

گفت‌وگو در تعالیم
اسلامی از چه جایگاهی
برخوردار است؟

در آموزه‌های دینی و در سیره پیشوایان دینی ما به [مفهوم] گفت‌وگو توجه ویژه‌ای شده است. برای مثال، نبی‌گرامی اسلام (ص) با بسیاری از کسانی که به اسلام اعتقاد نداشتند، مانند مسیحیان و یهودیان به گفت‌وگو می‌پرداختند. یا امیرالمؤمنین (ع) با گروه‌هایی مانند خوارج وارد بحث و گفت‌وگو شدند. این‌گونه نبود که چون این گروه‌ها در مقابل حکومت امیر مؤمنان ایستاده‌اند، حضرت ایشان را از دم تیغ بگذرانند. بلکه در گفت‌وگو و بحث، حقیقت را بر آن‌ها آشکار می‌کردند. آن‌ها شبیها و اشکالاتشان

را مطرح می‌کردند و امیرالمؤمنین هم به اشکالات و شبیها آن‌ها پاسخ می‌دادند. خوارج دوازده‌هزار نفر بودند. هشت‌هزار نفر از آن‌ها مستبصر شدند و [به راه حق] بازگشتند. چهارهزار نفر از آن‌ها با امیرالمؤمنین [به صورت] نظامی درافتادند و حضرت هم با آن‌ها برخورد کردند. یا برای مثال [با نگاه

به] سیره امام حسین (ع) و امام حسن (ع) [درمی‌یابیم که] با مخالفانشان گفت‌وگو داشتند و نامه‌های متعددی [بین آن‌ها] ردوبدل می‌شد. [البته] این گفت‌وگوها در سیره امام صادق (ع) و امام باقر (ع) - هم در گفت‌وگوهایی که با اصحاب و هم با مخالفان داشتند - بیشتر مشهود است. امام‌رضا (ع) نیز در زمان حضورشان در مرو با رهبران ادیان مختلف گفت‌وگو کردند. این سیره ائمه (ع) بود. در قرآن هم، خداوند سبحان به اهل کتاب خطاب می‌کند که: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»، یعنی اهل

کتاب را دعوت می‌کند و [می‌فرماید]: ما حرف یکسانی با یکدیگر داریم. یعنی در عین اختلاف، حرف مشترکی نیز وجود دارد و آن این است که توحید را بپذیریم و خدا را عبادت کنیم و شرک نورزیم و هم را ارباب یکدیگر قرار ندهیم. این ادبیات کاملاً توأم با وحدت، تقریب و گفت‌وگو است.

مکاتب مختلف کلامی در
طول تاریخ تا چه حد
با یکدیگر گفت‌وگو و
مناظره داشتند و مناظره
و گفت‌وگو تا چه میزان
بر غلبه آن‌ها بر یکدیگر
مؤثر بوده است؟

سؤال بسیار مهمی است. البته طبیعتاً باید سیر تاریخی دقیقی در دست داشت. یکی از عوامل تمدن‌سازی، خصوصاً از قرن سوم تا ششم در جهان اسلام همین مدارایی بوده است که عالمان نسبت به یکدیگر داشته‌اند-ولو مشارب مختلف علمی وجود داشته- و همین‌طور مدارایی که حاکمان نسبت به مردم و عالمان داشته‌اند. [این مدارا] باعث رشد و بالندگی علم [در آن ادوار] بوده است. زمانی که متکلمان و فلاسفه به نقد منطقی یکدیگر پرداختند،

فلسفه و هم علم و هم کلام رشد کرده است. برای مثال، غزالی به‌عنوان یک متکلم و یک صوفی «تهافت الفلاسفه» را می‌نویسد و شدیداً به نقد علم فلسفه می‌پردازد. حتی می‌نویسد فلسفه شامل بیست مسأله است که سه‌تای آن کفر و هفده‌تای آن بدعت است. آن‌گاه شخصیتی مثل ابن‌رشد کتاب «تهافت التهافت» را می‌نویسد و نقدهای غزالی را مستدل و منطقی پاسخ می‌دهد و بعد شخصیتی مثل شیخ اشراق حکمت اشراقی را ارائه می‌دهد تا بین تصوف و تفلسف جمع [ایجاد] شود و ابتکار و نوآوری جدیدی را شکل می‌دهد. در دوره صفوی هم نقد و جدال جدی علمی عالمان با یکدیگر - در دوره‌های اخباریون اصولیون را نقد می‌کردند و بالعکس، یا فلاسفه متکلمین را و بالعکس - باعث رشد و بالندگی علم می‌شد. اما زمانی که یک گفتمان حاکم می‌شد و قدرت را در دست می‌گرفت، گفتمان‌های دیگر به حاشیه رانده می‌شدند و جرأت ابراز و اظهارنظر نداشتند. آن گفتمان حاکم هم رشد و بالندگی پیدا نمی‌کرد.

آیا در دوره معاصر تلاشی برای تقسیم‌بندی معرفت‌شناسانه مفهوم گفت‌وگو از طرف فلاسفه اسلامی صورت گرفته است؟

اصولاً بعضی مقولات، مقولاتی مدرن هستند. [هرچند] در گذشته بین متفکران اسلامی گفت‌وگو جریان داشته است. برای مثال خواجه نصیرالدین طوسی کتاب «تجرید العقائد» را می‌نویسد و از یک‌طرف علامه حلی، یک شارح شیعی

آن را شرح می‌دهد و با عنوان «کشف‌المراد» منتشر می‌کند. قوشچی سنی اشعری هم «تجرید الاعتقاد» را شرح و جالب آنکه نقد می‌کند. این به معنای [جریان‌داشتن] گفت‌وگو است. البته بعد

هم کسانی قوشچی را نقد کرده‌اند. در اکثر موارد هم عالمان حرمت و اخلاق و منطق را مدنظر قرار داده‌اند. فخر رازی «اشارات و تنبیهات» ابن سینا را نقد می‌کند. در واقع فخر رازی در شرحی که بر «اشارات و تنبیهات»

می‌نویسد چنان بوعلی را به نقد می‌کشد که کسانی گفته‌اند این شرح نیست و جرح است. فخر رازی نکات ظریف و دقیقی در این کتاب مطرح کرده است و من، خود در کتاب «فلسفه شناخت»



بسیار از نظرات وی سود جست‌ام. در کل، پاسخ سؤال شما این است که فعل گفت‌وگو، بین فلاسفه و متفکرین در جریان بوده اما موضوع فلسفه نبوده است تا ممکن باشد درباره مبانی فلسفی‌اش بحث شود.

در حال حاضر وضعیت و جایگاه گفت‌وگو و مناظره را در حوزه و دانشگاه‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تاکنون [برگزاری] چندین نوع [رخداد] گفت‌وگو [ای] در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شده است. یکی کرسی‌های تخصصی نظریه‌پردازی و نوآوری است و دیگری کرسی‌های ترویجی. در طول کمتر از هفت‌سال اخیر، بیش از سه‌هزار کرسی علمی ترویجی در دانشگاه‌های دولتی و دانشگاه آزاد برگزار شده است. برگزاری کرسی‌های ترویجی نسبتاً با موفقیت همراه بوده است. کرسی‌های آزاداندیشی فرهنگی که فعالیتی دانشجویی است، به صورت بسیار پراکنده در دانشگاه‌هایی که تشکلهای فعالی داشته‌اند، برگزار شده است. اما به اعتقاد من، کرسی‌های آزاداندیشی در این دولت چندان موفق نبوده‌اند و معاونت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها و معاونت فرهنگی وزارت علوم کرسی‌های آزاداندیشی را چندان جدی نگرفتند. اما کرسی‌های نظریه‌پردازی چگونه؟ در این هفده‌ساله که هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی

شکل گرفته ، کرسی‌های متعددی از این‌دست برگزار شده‌اند و درکل ۴۵ نظریه و نوآوری به ثبت رسیده‌اند. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا تعداد نظریه‌ها و نوآوری‌های مطرح شده این‌قدر اندک است؟ پاسخ این است که تعداد نظریه‌پردازان درکشور پایین است و نه این‌که زمینه و بستر برگزاری کرسی‌های نظریه‌پردازی فراهم نیست. شاهد این مدعا هم برگزاری بیش از سه‌هزار کرسی علمی ترویجی در هفت‌سال اخیر است که نشان می‌دهد زمینه و بستر برگزاری کرسی‌ها وجود دارد. به اساتیدی که کرسی برگزار کنند در آیین‌نامه ارتقاء امتیاز تعلق می‌گیرد. اما متأسفانه [میزانِ ارائه] نظریه پایین است و آن هم یک علت معرفتی و یک علت ساختاری دارد. علت ساختاری این است که دانشگاه‌های ما هنوز آموزش‌محورند. دومین ایراد، ایراد و آسیبی معرفتی است و آن اینکه پارادایم‌ها و استراتژی‌ها و بسته‌های روشی تحقیق، در دانشگاه‌های ما به‌صورت نظام‌مند آموزش داده نمی‌شود.

اولین تجربه شخصی

شما از شرکت در مناظره، کی و کجا بوده‌است؟

بنده سال ۶۸ از حوزه علمیه دزفول برای شرکت در درس اسفار آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله جوادی آملی، لنگرانی و حضور در درس‌های آیت‌الله وحید خراسانی به حوزه علمیه قم آمده‌بودم. همان‌زمان مطلع شدم که آقای دکتر عبدالکریم سروش در یک جمع خصوصی در مؤسسه امام‌رضا، بحث «قبض و بسط تئوریک شریعت» خود را طرح خواهند کرد. آن‌موقع هنوز کتاب «قبض و بسط تئوریک شریعت» منتشر نشده بود و به صورت مقاله در کیهان فرهنگی با عنوان «بسط و قبض تئوریک شریعت» به چاپ رسیده بود. بنده هم در آن جلسه خصوصی حضور داشتم و در جریان بحث و گفت‌وگو و نقد ایامی که مباحث روشنفکری

به مناظره و نقد و گفت‌وگو منجر شد.

از چه زمان و به چه دلیل تصمیم گرفتید که حضور پررنگ‌تری در مناظره‌های عمومی داشته باشید؟

در آن ایام، فضای کشور به‌گونه‌ای بود که وقتی دانشجویان می‌دیدند من منتقد جریان روشنفکری دینی و روشنفکری سکولار هستم، بنده را به جلسات دعوت می‌کردند. حدود سال‌های ۷۲-۷۳ مرحوم اعظم طالقانی که نوشته‌های بنده را در نقد نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» خوانده بودند، از طرف جامعه

زنان انقلاب اسلامی بنده را دعوت کردند تا در جلسه بحث و گفت‌وگویی درباره همین موضوع با مشارکت حضار شرکت کنم. برای جلسه اول آقای دکتر سروش و برای جلسه دوم بنده را دعوت کرده بودند. می‌خواهم بگویم [آن زمان] فضای خوبی همراه با علاقه به گفت‌وگو و نقدونظر حاکم بود. این را هم بگویم که من از همان زمان با حرکت‌های تندی که بچه‌حزب‌اللهی‌ها داشتند و تجمعات را به هم می‌زدند و به آن‌ها حمله می‌کردند، کاملاً مخالف بودم. مثلاً زمانی که از نشریاتی مانند یالثارات که آقای دهنمکی مدیریت می‌کردند برای گفت‌وگو با من تماس می‌گرفتند، می‌گفتم تنها در صورتی که اخلاق و منطق را رعایت شود و ما نباید جلسات را به هم بزنیم. بسیار اتفاق می‌افتاد که آقای دکتر سروش، یا دکتر کدیور یا آقای مجتهد

شبستری در دانشکده‌ای بحثی ارائه می‌کردند و هفته بعد بنده به همراه علامه جعفری به همان دانشکده دعوت می‌شدیم و نظرات خودمان را مطرح می‌کردیم. به‌شدت استقبال می‌شد و گاهی اوقات جمعیت به چهارصدپانصد نفر می‌رسید. سالن کاملاً پر می‌شد و عده‌ای روی زمین یا بیرون می‌نشستند و مباحث را دنبال می‌کردند. مناظره‌هایی هم در صداوسیما در جریان بود. مثلاً با آقای زیباکلام و برخی بزرگواران دیگر گفت‌وگو و مناظراتی داشتیم که مورد استقبال گسترده مخاطبین قرار می‌گرفت. بنده هم به توفیق الهی در گفت‌وگو و مناظره بردبار هستم و به‌لحاظ شخصیتی- شخصیتی- به‌معنای روانشناختی کلمه- به شنیدن نظرات منتقدین و تأمل در آن‌ها علاقه‌مند هستم و باور دارم که هرچقدر این آزادی گفت‌وگو و نقد- با رعایت اخلاق و منطق- در کشور بیشتر شکل گیرد، علم هم بیشتر رشد خواهد کرد.

در پایان، چه توصیه‌هایی برای دانشجویان و طلاب جوانی که می‌خواهند پا به عرصه مناظره‌های

عمومی بگذارند دارید؟

اولین توصیه‌ام به طلاب عزیز و دانشجویان بزرگوار این است که منطق گفت‌وگو و روش‌شناسی تحقیق و گفت‌وگو را بیاموزند. دوم اینکه بین خودشان تمرین گفت‌وگو نموده و بیاموزند که از یکدیگر نرنجند. به تعبیر آن عارف بزرگ، مرحوم نخودکی، مرنج و مرنجان. خداوند نعمت صیادی کل حقیقت را به هیچ‌کس نداده است. هرکس با تلاش می‌تواند به بهره و سهمی از حقیقت دست یابد. من در مباحث معرفت‌شناسی، اصطلاحی با عنوان «رنالیسم پنجره‌ای» دارم. یعنی

اینکه هر کس از پنجره‌ای بخشی از واقعیت را دریافت می‌کند. بنابراین چرا باید خشمگین و ناراحت شویم؟ باید اجازه دهیم منتقدین نقد کنند. پس توصیه دوم، تمرین گفت‌وگو برای تحقق حلم است. توصیه سوم این است که تاریخ علم را چه در تمدن اسلامی و چه در تمدن مدرن و چین و یونان باستان- مطالعه کنند. مشاهده می‌کنیم که هرگاه نقد و گفت‌وگو در جریان بود، علم هم رشد کرده است. اطلاعات تاریخی می‌تواند بسیار یاری‌رسان باشد. بنده سال ۲۰۰۹ گفت‌وگوی مختصری با هابرماس در مسکو و سال ۸۵ هم گفت‌وگوی مفصلی همراه جمعی از اساتید با جان هیک در ارتباط با

پلورالیزم دینی در ایران داشتم. برای آن‌ها بسیار جالب بود که طلبه جوانی روی مکتب انتقادی فرانکفورت و کنش ارتباطی مطالعه کرده است و ملاحظات دارد. از متفکران داخلی و خارجی الگو بگیریم. کسانی که با آنکه صاحب نظریه هستند به بحث و گفت‌وگو تمایل دارند. یکی از نمونه‌های این روحیه، ابن‌سینا است که بارها با شاگردش، بهمن‌یار گفت‌وگو و مناظره کرده است. نمونه دیگر، خواجه نصرالدین طوسی است که با شاگردش، علامه حلی به بحث و گفت‌وگو می‌نشست. در واقع، اخلاق گفت‌وگو را با مطالعه تاریخی نیز می‌توان به‌دست آورد. همین‌طور مناظره‌ها و گفت‌وگوهای که پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (س) در طول تاریخ دویست و پنجاه ساله امامت داشته‌اند، می‌تواند الگوی بسیار خوبی برای ما باشد. بین دارابودن غیرت دینی و برخورداری از حلم علمی هم هیچ منافاتی وجود ندارد.

دکتر صادق زیباکلام؛ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛

عاشق نوشتن

// و داستان هستم

شما در کتاب «ما چگونه ما شدیم» به شکل مبسوطی به عصر خرد یا رنسانس اسلامی پرداخته‌اید. مهم‌ترین مباحثات و گفت‌وگوهای این دوره را بین کدام نحل‌ها می‌دانید؟

آنچه در «ما چگونه ما شدیم» آمده در حقیقت مشاهده‌گری‌ست که روند تاریخی را می‌نگرد و می‌گوید چه کسی آمد، چه کسی رفت، چه کسی در را بست، چه کسی در را باز کرد و به محتوای نیتشان ورود نکرده‌ام. فصل پنجم کتاب «ما چگونه ما شدیم» که فکر می‌کنم مهم‌ترین بخش کتاب هم هست، در حقیقت می‌خواهد بگوید چه شد که به‌قول شما آن رنسانس یا عصر

طلایی تمدن اسلامی که مورخان غربی به آن مقطع اطلاق کرده‌اند، یا آن عصر طلایی به‌وجود آمد و چطور افول و غروب کرد و بعد، وارد یک بیابان لم‌یزرع شدیم که در آن، نه علم و دانش و نه آگاهی قابل توجهی از اقوام و ملل دیگر وجود داشت. آن فصل نشان می‌دهد که آن عصر طلایی حدود ۸۰۰ میلادی با به قدرت رسیدن عباسیان در بغداد یعنی حدوداً قرن نهم میلادی آغاز شد و تا اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم میلادی ادامه پیدا کرد. از ۱۰۰۰ میلادی به این‌سو، ما به آن بیابان برهوت و لم‌یزرعی رسیدیم که نه فقط در ایران، بلکه در مابقی جهان اسلام هم با شدت و ضعف به‌وجود آمد و آن برهوت در ایران تا قرن نوزدهم میلادی یعنی حدود هشتصدنهدسال ادامه پیدا کرد. تا از اواخر قرن ۱۹ که نهضت مشروطه به‌وجود آمد و نهایتاً وارد قرن بیستم و دوران رضاشاه شدیم که دانشگاه و توجه دوباره به علم به‌وجود آمد. واقع مطلب این است که از ۱۰۰۰ میلادی به این‌سو، امثال ابوعلی سینا، زکریای رازی و فارابی، دیگر حکم کیمیا را

در دوران مشروطه تا چه حد گفت‌وگو میان طیف‌های مختلف شکل گرفت؟

گفت‌وگویی به‌وجود نیامد. در واقع همین بغض و کینه‌ای که سنت‌گراها امروز که خرداد ۹۹ است، نسبت به غرب و لیبرالیسم و سکولاریسم دارند و ابراز می‌کنند- چه بغض و کینه فلسفی، چه بغض و کینه سیاسی، چه بغض و کینه اجتماعی، چه بغض و کینه نسبت به دگراندیشی- در حقیقت، در مشروطه هم وجود داشت. در حقیقت مشابه همین بغض و کینه‌ای که در حال حاضر نسبت به غرب‌گراها و لیبرال‌ها وجود دارد، صدوسیزده‌چهارده سال پیش هم علیه حسن تقی‌زاده وجود داشت. منتها ابعادش به گستردگی امروز نبود. این [بغض و کینه] در حال حاضر خیلی گسترده شده است. اما در زمان مشروطه به این گستردگی نبود. اگر مرحوم شیخ فضل‌الله نوری [را از طیف سنت‌گرا و] سید حسن تقی‌زاده و چند نفر دیگر [را هم از

طیف منورالفکرها] مستثنی بکنید، [درمی‌یابید] که بخش عمده‌ای از منورالفکرها یا روشنفکران عصر مشروطه بغض‌وکینه‌ای نسبت به شریعت نداشتند. فردی مثل فروغی واقعا بغض‌وکینه‌ای نسبت به شریعت نداشت و متقابلاً بسیاری از روحانیون مثل سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، ملک المتکلمین، نائینی و آخوند خراسانی در نجف واقعا بغض‌وکینه‌ای نسبت به مشروطه و غرب نداشتند. نه تنها نبود، بلکه دشمن مشترکی به اسم استبداد، به اسم محمدعلی میرزا بین آنان یک‌جور حالت وحدت هم به وجود آورده بود. یعنی کسی زیباتر از نائینی و آخوند خراسانی از مشروطه دفاع نمی‌کند. بغض‌وکینه‌ای که در حال حاضر وجود دارد در آن زمان وجود نداشت.

چطور صادق زیباکلام به یکی از چهره‌های

مناظره تبدیل شد؟ ناخواسته بود؟ یعنی بیشتر شرایط سیاسی و اجتماعی شما را به این سمت سوق داد و یا یک انتخاب بود؟

اگر حقیقتش را بخواهید، باید بگویم تصادف بود و نباید برای خودم هیچ اعتباری قائل باشم. یک‌بار دیگر هم درباره‌اش صحبت کردم. داستانی هست به نام علاءالدین و چراغ جادو که البته ریشه‌اش به تمدن اعراب بازمی‌گردد. خلاصه کلام اینکه علاءالدین یک چراغ بطری‌مانند می‌یابد و در آن را می‌گشاید.

از درون آن یک گول بیرون می‌آمده و آن گول که غلام علاءالدین بوده، هر چه علاءالدین می‌خواسته انجام می‌داده و بعد هم علاءالدین به او می‌گفته که دیگر کارها تمام شد، حال دوباره بازگرد داخل بطری و غلام سمعاً و طاعتاً به داخل بطری

باز می‌گشته. چنین اتفاقی دوم خرداد ۱۳۷۶ در ایران رخ داد. مطبوعات آزاد و مستقل از حکومت اولین بار و به صورت گسترده در ایران به‌وجود آمد. تیراژ روزنامه بعد از

دوم خرداد به دوپست تا سیصد هزار رسید. روزنامه‌های دوی‌خردادی بعضاً دوسه‌بار در روز تجدید چاپ می‌شدند. یک‌سری گول بیرون آمدند. حال به‌غلط و یا به‌درست من خود را یکی از آن گول‌های علاءالدین می‌دانم. ما در این روزنامه‌ها شروع به نوشتن



کردیم. اولین سرمقاله‌هایی که نوشتیم در روزنامه جامعیه بود و [آنجا] متوجه شدم که می‌توانم یک مطلب کوتاه به‌صورت سرمقاله بنویسم و آدم‌های زیادی هم آن را

می‌خوانند. به این صورت من یکی از سرمقاله‌نویس‌های [روزنامه] جامعیه شدم. بعد که جامعیه توقیف شد، در توس [نوشتیم]. بعد برای سخنرانی به دانشگاه‌ها دعوت می‌شدم. منتهای وقتی که تمام ۷۷ سال شد و به ۷۸ و ۷۹ رسیدیم مطبوعات دوباره بسته شدند. اما اتفاقی که بر خلاف آن داستان‌ها افتاد این بود که یک‌سری از گول‌ها داخل بطری بازنگشتند و باقی ماندند.

در مناظره‌ها و گفت‌وگوها یگان عنصر طنز نقش زیادی

دارد. نمی‌دانم این را قبول دارید یا نه، فکر می‌کنید ریشه این چیست؟

من تا حدودی ناخودآگاه و تا حدودی هم تعمداً در گفت‌وگوها و مناظره‌هایم، حال چه در رادیوتلوویزیون چه در دانشگاه‌ها [ارعایت] چند مسأله را بر خودم فرض گرفته‌ام. اولین و شاید مهم‌ترینشان [ارعایت] ادب بوده است. محال ممکن است شما مناظره‌ای از من بیابید که من به طرف مقابلم توهین کرده باشم. تخریبش کنم و سعی کنم به مخاطبین نشان بدهم چه آدم بی‌سوادی است. نکته دوم این‌که هیچ‌وقت برای خودم جایگاه عقل کل قائل نشدم. هیچ‌وقت خودم را در این جایگاه ندیدم که من عقل کل هستم. یک مسأله دیگر هم برایم ملاک بوده است. شاید چون بچه تهران هستم. بچه‌های تهران

اصطلاحی [با عنوان] مرام دارند. مرام [معدل] معرفت نیست. غلامرضا تختی نماد مرام‌داران ما بود. مرام یعنی اینکه وقتی یک نفر افتاده است و رقیب و دشمن توست اگر نمی‌توانی و نمی‌خواهی دستش را بگیری و بلندش کنی- اگر این قدر مرام نداری- حداقل لگدش نزن. مواعی که طرف مقابل من متوجه نبوده یا به هر دلیلی چیزی گفته است که خیلی نادرست بوده اصلاً و ابداً آن اشتباه] را مقابل دانشجوها یا در تلویزیون در سرش نکوبیدم.

به نظر می‌رسد شما در مناظره‌هایتان روی وقایع تاریخی و فکت‌ها به صورت عام تأکید ویژه‌ای دارید و حتی زمانی که طرف مقابل تلاش می‌کند شما را به سمت بحث نظری محض سوق دهد باز به وقایع تاریخی و فکت‌ها باز می‌گردید. آیا این رویکرد به یک‌نوع نگاه رئالیستی باز می‌گردد؟ آیا به نوعی قائل به وهم‌زده بودن فضای فکری و نظری ایران هستید؟

خیلی از کسانی که من با

آن‌ها مناظره می‌کنم شاید تعمداً و شاید غیر تعمدی می‌خواهند بحث را به حوزه‌های نظری، معرفتی و متامعرفتی سوق دهند. برای مثال یک‌بار که با آقای رحیم‌پور مناظره می‌کردم؛ ایشان عصبانی شد و محکم روی میز کوبید و گفت: «آقای زیباکلام همین حالا باید بحثی درباره فلسفه اخلاق کنیم. من می‌خواهم ببینم فلسفه اخلاق صادق زیباکلام چیست؟ شما از چه کسی در غرب دفاع می‌کنید؟ اصلاً اینکه ما چه کارهایی کردیم و شما چه کارهایی، بگذاریم کنار و راجع به اخلاق و فلسفه اخلاق در غرب صحبت کنیم.» ببینید. من هیچ‌وقت وارد این بحث‌ها نمی‌شوم.

برای اینکه این بحث‌ها باتلاق ناکجاآباد است. می‌گویند فلسفه غرب، اما غرب یعنی چه؟ غرب یعنی کجا؟ شما ژاپن را غرب می‌دانید؟ شما هند را غرب می‌دانید؟ شما آمریکا را غرب می‌دانید؟ ؟ نروژ را غرب می‌دانید؟ غرب جغرافیایی است؟ غرب معرفتی است؟ غرب فلسفی است؟ همین است که حواسم را جمع می‌کنم که به این بحث‌ها وارد نشوم. هم بحث [حدود] غرب مطرح می

شود هم این بحث که آدم‌های مختلف در غرب تعاریف مختلف و رویکردهای مختلف نسبت به اخلاق داشته‌اند. آنچه که کانت، آنچه که مارکس و آنچه که دورکهایم به آن اخلاق می‌گویند متفاوت از بقیه است و همه این‌ها هم در غربند. کدام آن‌ها فلسفه [غرب] می‌شود؟ **من بحث را به قول انگلیسی‌ها زمینی می‌کنم. می‌گویم باید ببینیم این اعتقاداتی که شما دارید در عمل چه مشکلاتی را به جود می‌آورد و دنبال ناکجاآبادی به اسم فلسفه اخلاق در غرب و فلسفه سیاسی نظام غربی نمی‌روم.**

شما در مناظره‌ها و گفت‌وگوهای فراوانی شرکت کرده‌اید. اگر بخواهید از میان آن‌ها یکی یا دو تا را انتخاب کنید- مناظره‌ای که یا به لحاظ موضوع برایتان مهم بوده یا گفت‌وگو به درستی شکل گرفته- کدام را نام می‌برید؟

یکی دو تا از مناظره‌ها هست که زمانی که خودم به آن‌ها گوش می‌دهم یا نگاه می‌کنم، برایم بسیار

^۲Down to earth

جالب توجه‌اند و به قول علما باقیات‌صالحات شده‌اند. یکی آن مناظره زنده معروف بود که شبکه چهار اسفندماه ۱۳۸۸ با موضوع ملی‌شدن صنعت نفت، با حضور بنده و دکتر محمود کاشانی و دکتر موسی نجفی برگزار کرد. بحث به رضاشاه رسید و برای اولین بار در تلویزیون جمهوری اسلامی یک نفر گفت رضاشاه بسیار خدمت کرده است. این جمله مثل بمب منفجر شد. یکی هم مناظره با استاد آقای دکتر خسروپناه در همین برنامه گستره شریعت-سال ۹۰ یا ۹۱ بود- که در آن مطرح کردم که مفاهیمی همچون تفکیک قوا در جمهوری اسلامی از اسلام نیامده است و همه این دست مفاهیم در حقیقت به غرب تعلق دارد. این را پرسیدم که اصل تفکیک قوا و مانند آن را از «قال الصادق قال الباقر» اخذ کرده‌ایم؟ همه این مفاهیم به غرب تعلق دارد. این هم بحث برانگیز شد. مناظره [مهم] دیگر هم با حجت الاسلام رهدار در دانشگاه شیراز بود. ایشان [گفت] که آقای زیباکلام، آمریکایی که این قدر ازش دفاع می‌کنید و سنگش را به سینه می‌زنید [درش ماجرای]

وال استریت [اتفاق افتاده است]. بسیجی‌ها تشویقشان کردند و نوبت به من رسید. من به ایشان گفتم جناب حجت‌الاسلام رهدار، من یک مرحله هم پیشتر می‌آیم و فرض می‌کنم که اعتراضات وال استریت خیلی جدی‌تر شده است و معترضین کاخ سفید را هم گرفته‌اند و آمریکا سقوط کرده است. شش‌هفت نفر از کسانی که کاخ سفید را گرفته‌اند با یک هواپیما به ایران آمده‌اند و به ما ایرانی‌ها می‌گویند که نظام سرمایه‌داری غرب سقوط کرده است و ما به اینجا آمده‌ایم که جمهوری اسلامی به ما الگویی ارائه کند. ما می‌خواهیم نظام جدید آمریکا را بر اساس الگوی شما شکل دهیم. آقای رهدار چه الگویی می‌خواهید به آن‌ها ارائه بدهید؟ در اقتصاد و سیاست و مسائل اجتماعی می‌خواهید چه الگویی ارائه دهید؟ آن زمان چندتا از پرونده‌های فساد اقتصادی مطرح شده بود گفتم چه می‌خواهید درباره اقتصاد و بانک‌ها و اداره صنایع و انتخابات به آن‌ها بگویید؟ در چه چیزهایی موفق بودید که می‌خواهید به آمریکایی‌ها بگویید از ما

الگو بگیرند؟ این بخش از مناظره هم بسیار مورد توجه قرار گرفت.

در پایان سؤالی هست که در ارتباط با تجربه حضور طولانی‌تان در مناظره‌ها نپرسیده باشیم و خودتان بخواهید درباره‌اش صحبت کنید؟

اینکه اصلاً این کار را دوست دارید؟ پاسخ هم منفی است. خود شما چقدر تماس گرفتید؟ من از مصاحبه فرار می‌کردم چون می‌دانستم این صحبت‌ها هست. نمی‌گویم متنفرم، چون دروغ گفته‌ام. کسی اسلحه [به سمت نگرفته] که اگه نیروی شلیک می‌کنم، ولی برایم زیاد هم شیره گلو سوزی نیست. ترجیح می‌دهم داستان بنویسم و خودم باشم و مناظره نکنم. تلویزیون نروم و با شما صحبت نکنم. عاشق نوشتن داستان هستم و امیدوارم روزی از این [جریانات] خلاص و درست‌وحسابی بازنشسته شوم و بنشینم یک گوشه دنج و داستان و قصه بنویسم.

دیدگاه؛ موانع و راه های گفتوگوی بین فرهنگی



خلاصه‌ای از گفتگو با

دکتر شمس الملوك مصطفى؛

دانشیار فلسفه و

مدیر گروه تخصصی فلسفه هنر فرهنگستان

هنر جمهوری اسلامی ایران

بحث موانع گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها بحثی پردامنه است و اگر بخواهم مختصر جواب بدهم قطعاً یک‌سری موارد از نظرم دور می‌شود. ولی چند محور مدنظرم هست که خیلی کوتاه اشاره می‌کنم. اول، عدم شناخت فرهنگ‌ها از همدیگر است که باعث می‌شود به اصطلاح این ارتباط و همدلی بین فرهنگ‌ها به وجود نیاید، گفت‌وگوی فرهنگ‌ها می‌تواند منجر بشود به این شناخت. ولی از همینجا ما منتقل می‌شویم به اینکه موانع زیادی جهت گفت‌وگو وجود دارد. یکی از مهم‌ترین موانع گفت‌وگو، همین مطلق‌انگاشتن خود و نفی دیگری‌ست؛ یعنی فرهنگی مدعی باشد که خودش برترین فرهنگ است، کامل‌ترین فرهنگ است و دیگران باید یک‌جور، تابع آن باشند و در آن فرهنگ ادغام بشوند. فکر می‌کنم باید یکی از مهم‌ترین موانع همین باشد. عدم درک ضرورت گفت‌وگو و مفاهمه، عامل دیگر است. خب این هم ناشی از همان مطلق‌انگاشتن است. [عدم درک ضرورت] اینکه ما نیاز داریم با یکدیگر تعامل و

ارتباط فرهنگی داشته باشیم، باعث می‌شود که اصلاً سراغ گفت‌وگو نرویم. توجه نداریم که در عصر جهانی شدن، ما همه در واقع سرنوشت‌مان به هم وابسته است؛ یعنی اقوام و ملل مختلف، فرهنگ‌های مختلف، همه یک‌جور با همدیگر در ارتباط هستند و در واقع سرنوشتشان با یکدیگر گره خورده است. از این‌گریزی نیست. ما باید به یکدیگر نزدیک شویم. مورد بعدی، جنگ قدرتی [است] که در سطح جهان جریان دارد، این جنگ قدرت اجازه نمی‌دهد [که] اصلاً گفت‌وگوها به شکل جدی و

تأثیرگذار شکل بگیرند، و به نظر من، راه گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها را سد می‌کند، و به جای صلح و دوستی، جنگ و نزاع و خشونت را جایگزین می‌کند. ببینید، جهان، تا در شرایط صلح قرار نداشته باشد، گفت‌وگو جدی و تأثیرگذار امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر راه برون‌رفت از شرایط جنگ و خشونت هم گفت‌وگوست و من فکر می‌کنم که این بحث با یک نگاه هرمنوتیکی قابل تبیین و توضیح است که چون زمان می‌برد اینجا نمی‌توانم بهش بپردازم. ولی می‌توانم یک چیز بگویم آن هم این است که گفت‌وگو کلید حل معماست و وقتی که شرایط برای گفت‌وگو مهیا نباشد، ما نمی‌توانیم آن وحدت و همدلی را بین ملل مختلف و فرهنگ‌های مختلف ایجاد کنیم. با نگاه امثال هابز و یا امثال هانتینگتون واقعا امکان گفت‌وگو بین فرهنگ‌های مختلف سلب می‌شود. هابز، مثلاً در کتاب لویاتان خود، انسان را یک جانور سلطه‌جو می‌داند و می‌گوید رقابت [جویی] و قدرت‌طلبی در سرشت انسان هست و این‌ها هم از عواملی هستند که موجب منازعه

و جنگ‌اند. یا هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌ها می‌گوید کینه‌توزی و نفرت یک امر انسانی است و بعد عقیده‌اش این است که مردم برای به‌دست آوردن تعریفی از خودشان، به دشمن نیاز دارند. مثل رقیبان کسب‌وکاری. به دشمن احتیاج دارند به اینکه یک کسی مقابلشان قرار داشته باشد تا بتوانند در رقابت با او پیش بروند. حتی ما در تولیدات علمی و فرهنگی هم نیاز داریم به کسی که مقابلمان باشد، دشمنمان باشد، و بتوانیم پیش برویم یا در سیاست. طبیعتاً ما با این نگاه‌ها امکان اینکه بتوانیم وارد گفت‌وگو و مفاهمه بین فرهنگ‌ها بشویم نخواهیم داشت و بنابراین به نظرم اهمیت زیادی دارد اینکه ما بتوانیم راهکارهایی برای گفت‌وگو و مفاهمه بین فرهنگ‌های مختلف پیدا کنیم و واقعا یک ضرورت است. در مورد راه‌های گفتگو بین فرهنگ‌ها من فکر می‌کنم همانطوری که در سوال قبل به شما گفتم، شناخت فرهنگ‌ها لازمه‌ی ورود به گفتگو هست اما برای این کار باید اول به

سمت پذیرش و قبول دیگری حرکت کنیم و اینکه به هویت‌های فرهنگی و فرهنگ‌های دیگر احترام بگذاریم. در این رابطه می‌توانم خدمتتان عرض کنم که آن نگاه مبتنی بر رابطه‌ی خواجه و برده باید در رابطه‌ی من و دیگری حذف شود، دیگری دشمن نیست برخلاف آن چیزی که از قول هابز و هانتینگتون نگاه‌هایی است که منجر به نزاع و کینه‌توزی و زمینه‌ساز جنگ‌ها می‌شود، اما در مقابل آن نگاهی وجود دارد که دیگری را من می‌داند یعنی من در جای دیگر یعنی دیگری خود منم اما در یک فرهنگ دیگر و محل دیگر؛ پس بنابراین درصدد حل و جذب دیگری در فرهنگ خودم بر نمی‌آیم، بلکه سعی می‌کنم آن را بشناسم و با این شناخت زمینه‌ی ارتباط متقابل و ارتباط انسانی را فراهم کنم.

به نظر من
تمرین گفتگو
چه در داخل یک
فرهنگ چه در
بین فرهنگ‌های
مختلف،
یک اصل بسیار
تعیین کننده در
ایجاد مفاهمه
و تعامل سازنده
است.

“

برای این کار ما باید گفتگو را تمرین کنیم. به نظرم کلیدواژه‌ی مهم در ارتباطات میان فرهنگ‌ها همین بحث گفتگو است. باید ببینیم گفتگو چی هست و چه مقدمات و شرایطی دارد و برای اینکه یک گفتگوی مثمر ثمر ایجاد شود نیاز به تمرین داریم. همانطور که خدمتتان گفتم گفتگو شرایط و مقدماتی دارد. ذهن باید به سمت سخن دیگری باز باشد ما OPENNESS باشیم به سمت دیگری. باید بپذیریم که دیگری واجد بخشی از حقیقت است، یعنی حقیقت به طور مطلق در اختیار من نیست. ممکن است دیگری چیزی برای گفتن و عرضه داشته باشد که برای من مفید باشد و کارساز و راهگشا. بنابراین باید یاد بگیریم تحمل، مدارا و شنیدن فعال که در یک گفتگوی فعال دخیل هستند و باید تمرین شوند. -به خصوص مدارا- و اینکه کامل سخن دیگری را به طور کامل بشنویم و در این مورد که بحث ما فرهنگ است واقعا گوش بدهیم که فرهنگ دیگر، چه قابلیت‌ها و چه عناصر مثبتی برای ما دارد و چگونه می‌توانیم با او تعامل سازنده داشته باشیم. در این خصوص، به خاطر

اینکه این موارد تحقق پیدا کند، یکی از مهم‌ترین موارد این است که ما با آن روحیه‌ی برتری‌طلبی که در قسمت قبلی هم گفتم، مقابله کنیم. اینکه فقط من هرچه می‌گویم درست است یا فرهنگ من نشانه کمال است و همه ویژگی‌های مثبت را دارد یا نجات بخش انسان است. این روحیه باید در واقع تغییر پیدا کند. منظورم این نیست که فرهنگ‌ها احساس ضعف کنند؛ یعنی من باید بپذیرم همانطور که فرهنگ من قابلیت‌ها و عناصر مثبت و سازنده‌ای دارد. فرهنگ دیگری هم این ویژگی‌ها را دارد و ما می‌توانیم با یک گروه و از طریق همدلی این‌ها را در اختیار یکدیگر قرار دهیم و به رشد و اعتلای خودمان کمک کنیم. بنابراین به نظر من تمرین گفتگو چه در داخل یک فرهنگ چه در بین فرهنگ‌های مختلف، یک اصل بسیار تعیین کننده در ایجاد مفاهمه و تعامل سازنده است.

قهرمان مسابقات مناظره دانشجویی تعاون مشخص شد



مسابقات مناظره دانشجویان ایران بومی سازی شده مدل مسابقات دانشگاه‌های جهانی (WUDC) است. هر گروه شامل چهار عضو است که شامل دو سخنران و دو محقق می‌باشد. در هر مناظره چهار نفر شرکت می‌کنند که دو نفر از آن‌ها از گزاره دفاع و دو نفر دیگر با گزاره مخالفت می‌کنند و برای به کرسی نشاندن نظر خود اقامه دلیل می‌کنند. فردی به عنوان رییس جلسه مدیریت و برگزاری جلسات مناظره بر اساس قوانین و همچنین اداره مسابقه، معرفی تیم‌ها، نظارت بر رعایت نوبت در سخنرانی‌ها و... را بر عهده دارد. سه نفر عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی عالی کشور طبق آیین نامه داور مسابقات به قضاوت هر مناظره خواهند پرداخت مرکز ملی گفت‌وگو، مناظره و آزاداندیشی، اولین و تنها برگزار کننده این نوع مسابقات در حوزه دانشجویی و بصورت ملی در سطح کشور است و دبیرخانه مسابقات مناظره دانشجویان ایران به مرکز ملی گفت‌وگو، مناظره و آزاداندیشی ارتقاء یافته است. این مرکز از شروع کار خود در سال ۱۳۹۰ سابقه برگزاری هشت دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویی و یک دوره مسابقات مناظره به زبان انگلیسی و ارائه دوره‌های آموزشی و نشست‌های تخصصی متعدد را در کارنامه خود دارد. برگزاری مسابقات مناظره تخصصی نیز از دیگر فعالیت‌های این مرکز است، که این‌بار با موضوع تخصصی تعاون و با حمایت معاونت تعاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار شد. در این مناظرات ۱۶ تیم دانشجویی ۳ نفره شرکت کردند که ۳۸ درصد این شرکت‌کنندگان خانم و ۶۲ درصد آقا بودند. ۳۶ درصد شرکت‌کنندگان مقطع کارشناسی و ۶۲ درصد مقطع کارشناسی ارشد و ۳ درصد از این شرکت‌کنندگان از مقطع دکتری بودند. از ۳۹ نفر شرکت‌کننده در این مسابقات ۲۰ دانشجو از دانشگاه‌های شهر تهران و ۱۹ نفر از دانشگاه‌های زنجان، لرستان، یزد، مشهد، شهرکرد و گیلان بودند. این مسابقات با کمی تغییر در زمان‌های سخنرانی به سبک مسابقات مناظره دانشجویان ایران (ISDC) به صورت گروهی و

در چهار مرحله برگزار شد. دکتر فرشاد مومنی؛ عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، دکتر حمیدرضا بابایی؛ عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی، دکتر سید معین هاشمی؛ مدیرکل توسعه تعاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دکتر البرز محمدی؛ مدیرکل تعاونی‌های تولیدی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و... از داوران این مسابقات بودند. در این مسابقات شرکت‌کنندگان بر سر گزاره‌هایی از جمله «درسیاست گذاری، ترویج فرهنگ تعاون را بر گسترش تأسیس تعاونی‌ها باید مقدم دانست»، «توزیع اقلام اساسی خوراکی باید به بخش تعاونی‌های مصرف واگذار شود»، «قوانین مبهم در حوزه اقتصاد تعاون، مهم‌ترین مشکل پیش روی بخش تعاون است»، «تعاونی‌ها به ارتقاء مردم‌سالاری در ایران کمک کرده‌اند» و «بهترین روش مهار انحصارطلبی شرکت‌های خصوصی بزرگ گسترش تعاونی‌هاست» به مناظره پرداختند. تیم فکرت از دانشگاه قم و آزاد اسلامی تهران با برتری تیم سنگر آزادی در مناظره رده‌بندی به مقام سوم این مسابقات دست یافت.



مناظره نهایی و مراسم اختتامیه مسابقات مناظره تخصصی تعاون، صبح یکشنبه ۲۵ آبان ماه به صورت مجازی با گزاره «تعاونی‌ها باید از طریق اصلاح قوانین و تسهیل حضور در بازار سرمایه و نه وام‌های بلاعوض از طرف دولت‌ها حمایت شوند» بین دو تیم «سردار جنگل» و «فراز» برگزار و در نهایت تیم فراز برنده این مسابقات شد. دکتر عیسی علیزاده، معاون فرهنگی جهاد دانشگاهی در اختتامیه این مسابقات گفت: اکثر برنامه‌هایی که امروز در جهاد دانشگاهی به بلوغ رسیده است، براساس یک نیاز و مسئله شکل گرفته، اساس مناظره این است که فرهنگ بر مبنای گفتگو شکل می‌گیرد و تا گفتگو به وجود نیاید نمی‌توانیم تغییر فرهنگی یا تفهیم فرهنگی را صورت دهیم. وی اذعان داشت: قشری که قرار است فردای این کشور را اداره کند باید با خیلی از مسائل آشنا باشد و بداند مطالبه آن موضوع به چه نحو است و ظرفیت شنیدن نظر مخالف را داشته باشد.

علیزاده با بیان اینکه یکی از مشکلات جامعه امروز ما مطالعه است، گفت: این مسابقات مبتنی بر مطالعه است و فعالیت براساس کار گروهی و علمی انجام می‌شود و از همین حیث، مکمل برنامه‌هایی است که در حوزه فرهنگ انجام می‌شود. در ادامه، محمد کبیری معاون امور تعاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ضمن تشکر از سازمان دانشجویان و معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی گفت: به این همکاری مشترک به منظور ترویج فرهنگ تعاون نیاز داریم. وی افزود: در گذشته، امور ترویجی این حوزه منحصر به جامعه تعاونگران بود اما در سال اخیر با توجه به اهمیت تعاون که طبق متن قانون اساسی یکی از سه رکن اصلی اقتصاد کشور است، مباحث ترویجی علاوه بر تعاون‌گران در میان گروه‌های مرجع نیز دنبال شد. یکی از مهم‌ترین گروه‌های مرجع که همواره نیاز به استفاده از دانش و تخصص آنها احساس شده دانشگاهیان هستند و جهت همکاری و استفاده از ظرفیت‌های این گروه تاکنون کارهای مختلفی انجام شده است.

معاون امور تعاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی همچنین با پیشنهاد گنجانیدن مناظرات دانشجویی در حوزه تعاون در تقویم

سالانه و ادامه این همکاری با جهاد دانشگاهی، توجه بیشتر به اندیشه‌های صاحب‌نظران و اساتید برای تهیه سرفصل مسابقات را خواستار شد. همچنین فرشاد مومنی، اقتصاددان و استاد دانشگاه علامه طباطبایی از دیگر داوران مناظره نهایی، با بیان اینکه دانشگاه بر دو مولفه گفتگو و یادگیری تمرکز دارد گفت: در هر دو این موضوعات با ضعف اساسی در حیطه فردی و جمعی رو به رو هستیم. وی ادامه داد: در راستای حمایت‌گری توسعه‌گرا پیشنهاد می‌شود در دوره‌های بعدی مناظرات، سطحی از آموزش اولیه درباره مباحث مطرح در مناظرات برای شرکت‌کنندگان در نظر گرفته شود.

وی با بیان ضرورت در اختیار قراردادن منابع باکیفیت برای دانشجویان گفت: مناظره کنندگان بعد از اینکه از مرحله مشخصی عبور کردند، باید زمینه فرصت آموزش و ارتقاء بنیه اندیشه‌ای آنها نیز فراهم شود.



گفتگوی دانشجویی؛ موانع و الزامات مشارکت اجتماعی دانشجویان

در گفت‌وگویی که به مناسبت ۱۶ آذر ماه، روز دانشجو، توسط مرکز گفتگو، مناظره و آزاداندیشی سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی برگزار شد، نمایندگان چهار شکل دانشجویی به واکاوی علل انفعال دانشجویی و بررسی موانع و الزامات مشارکت اجتماعی دانشجویان پرداختند. در ادامه، گزیده‌ای از دیدگاه‌های مطرح‌شده در این گفت‌وگورا می‌خوانید.

علی افشاری مهر؛ جانشین بسیج دانشجویی دانشگاه تهران

بخشی از انفعال فعالیت‌های دانشجویی به فضای عمومی کشور برمی‌گردد گفت: از چند سال گذشته با موجی از امیدآفرینی کاذب در فضای عمومی جامعه مواجه شدیم و اینکه مسئله امید با گفت‌وگوی ساده و بدون هزینه قابل حل است جامعه را فراگرفت و از روزی که عدم واقعی بودن و شکست آن را دیدیم یک ناامیدی سنگینی در جامعه ایجاد شد، که بالتبع محیط دانشجویی را نیز یک افسردگی سیاسی

فراگرفته است.

بحث دیگر بحث گفت‌وگو و آزاداندیشی در فضای دانشجویی است. سیری از جنبش‌های دانشجویی در چالش‌های فکری قرار گرفته و از یک مقطعی به بعد هرکس به دنبال هویت‌یابی بوده و بر دو قطبی‌هایی دامن زده که باب گفت‌وگورا برای ما بسته است و دوست نداریم باورهای خودمان را به چالش بکشیم و از طرفی فضای مجازی دانشجویان را سطحی‌نگر کرده است و دانشجوی امروز دانشجوی اندیشه‌دار نیست. جای سوال دارد که بپرسیم چه

جریاناتی سود بردند از اینکه سطحی‌نگری به دانشگاه وارد شود، در هر دو گروه علاقه خاصی در بعضی دوستان وجود داشته سیاسی کم‌عمق و کم‌فهم بسازند که باعث شد فضای گفت‌وگو ضعیف‌شده و در نتیجه آدم‌ها زودتر به بن‌بست برسند. بحران‌هایی که امروز در کشور داریم سخت‌تر از فاجعه‌های دهه ۶۰ یا زمان شاه نیست، حتی با اینکه فضای باز گفت‌وگو نسبت به زمان شاه خیلی بیشتر است،

سطحی نگرشیدن دانشجویست که چالش‌ساز شده است. در سال‌های اخیر با دولتی مواجهیم که ترکیب و نوع نگاهش امنیتی است و چیزی به اسم دانشجو، علم، نهاد علمی و آزاداندیشی را قبول ندارد. رئیس جمهور زمانی که قصد جلب حمایت و همراهی با برجام داشته داشتند هر روز یک جا بودند و بعد از انتقادات تند در دانشگاه تهران به ایشان دیگر در دانشگاه حاضر نشدند. وقتی اثرگذاری نیست جو و فضای فعالیت را کد می‌شود و وقتی احساس اثربخشی باشد دانشجو هزینه می‌دهد و پای کار می‌ایستد. **متناسب با عصر جدیدی که در آن قرار گرفتیم جنبش دانشجویی باید دهد و شاهدیم هنوز جنبش دانشجویی وارد فاز جدیدی از کنشگری نشده است. همچنین سن کنشگری به لحاظ جهت فرهنگی و تربیتی جامعه ما بالا رفته است.**

♦♦ **آرمان عدنانی؛ دبیر انجمن اسلامی پیشرو دانشگاه تربیت مدرس**

جنبش دانشجویی در طول

زمان و به خصوص بعد از انقلاب اسلامی فراز و فرودهایی داشته و فضای فعلی که شاهد آن هستیم فضای جدیدی نیست، ریشه این انفعال و سرخوردگی را در کاهش اعتبار اجتماعی دانشگاه می‌بینم. دانشگاه نهادی است که از طریق کسب سرمایه اجتماعی نمادین در جامعه تلاش می‌کند اعتمادی را جلب کند که در برخی بزرگانه‌ها مطالبات جامعه را در مواجهه با نهاد قدرت نمایندگی و مدیریت کند. اعتمادی که جامعه به دانشگاه می‌کند ریشه در توانایی دانشگاه در پاسخ به پرسش‌های بنیادین جامعه است، پرسش‌هایی که جامعه نمی‌تواند آن را در جایی به غیر از دانشگاه جست‌وجو کند و به اعتبار همین ویژگی است که ما دانشگاه را متمایز از سایر نهادها می‌دانیم. اگر امروز اعتبار اجتماعی دستخوش تغییر شده است ریشه را باید در همین اعتماد به دانشگاه و دانشجو جست‌وجو کرد. نهاد دانشگاه اگر نتواند مسئله‌یابی کند کارش به ارائه راه‌حل نمی‌رسد. وضعیت فعلی نهاد دانشگاه در ایران به این صورت است که یا مسئله‌یابی نمی‌شود یا

اگر مسئله‌ای شکل می‌گیرد و پاسخی ارائه می‌شود، نهاد سیاستگذاری در ایران توجهی به آن نمی‌کند. برای بازیابی مجدد اعتبار نهاد دانشگاه چند عامل بیرونی و درونی دخیل است. با پدیده‌ای به نام پولی‌سازی نظام آموزشی مواجه هستیم که در چند سال اخیر به واسطه بحران بودجه بیشتر شده است، **دانشگاه دارد مثل یک بنگاه مالی عمل می‌کند** و در نتیجه مانع از این می‌شود که دانشجو فراغت کافی برای مسئله‌یابی و حل مسئله داشته باشد. پیامد ناخواسته حرکت نظام سیاستگذاری در حوزه آموزشی در چندسال اخیر، توده‌ای‌سازی بوده است. تأسیس بی‌رویه دانشگاه‌ها در نقاط مختلف یک نوع مدرک‌گرایی را جایگزین دانش‌گرایی و دانش‌سالاری کرده است. بالا بردن هزینه انتقاد در نهاد دانشگاه موضوع بعدی است که در بعد بیرونی دانشگاه باید به آن توجه کرد. دانشجو را نه به عنوان یک پتانسیل و نه به عنوان قشری که انتقاداتش می‌تواند به اصلاح رویه‌های موجود کمک کند، **به دانشجو به چشم تهدید نگاه**

می‌کنیم و سعی می‌کنیم با برخورد‌های سنگین قضائی از اینکه دانشجو تبدیل به یک کنشگر فعال در سطح دانشگاه شود جلوگیری کنیم. در بعد درونی دانشگاه نیز، یکی از کارهایی جنبش دانشجویی در ایران همیشه دنبال کرده است، به این معنی که قسمت‌های عاطفی پدیده‌های داخلی را برجسته کرده و صرفاً روی همین قسمت‌ها هویتی برای خود می‌سازد و از دنبال کردن ریشه‌های اتفاقات غافل می‌ماند.

♦♦ **محمد مهدی مجلسی؛ دبیر مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد**

بحثم را از دو نظرگاه شروع می‌کنم، برای اینکه این انفعال را در مشارکت‌های جمعی و فعالیت‌های سیاسی در عرصه دانشگاه ریشه‌یابی کنیم. به نظرم ابتدا باید خیلی کلان‌تر، به نحوه نگرش به زندگی سیاسی و زیست سیاسی در ایران و جهان بپردازیم و بعد برای ریشه‌یابی این موضوع باید نحوه نگرش به نهاد دانشگاه از سوی نهادهای حاکمیتی بررسی کنیم.

درمورد نحوه نگرش به زیست سیاسی به دو دیدگاهی که ما در دانش سیاسی نسبت به زندگی داریم، و مبدا آن یونان است، اشاره کنم. زئو به معنای حیات مشترک با سایر حیوانات است، حیاتی که در آن غذا می‌خوری، شور زندگی در آن هست، ازدواج هست، تولید مثل هست و مسائلی از این قبیل. بیو یعنی حیاتی که خاص یک طیفی از انسان‌هاست، وقتی شخصی مثل ارسطو از پلیس یا دولت-شهر حرف می‌زند و مفهوم شهروند سیاسی را مطرح می‌کند و می‌گوید انسان حیوانی سیاسی است، در حقیقت منظورش از زندگی بیو است. یعنی زندگی خالی از عناصری که می‌توان گفت مشترک با حیات حیوانی است، در حقیقت تلقی‌ای که از آن مسئله شهروند سیاسی برداشت می‌شود این است که اگر کسی می‌خواهد تبدیل به یک کنش‌گر سیاسی شود باید با خیلی از مسائل خداحافظی کند. این تلقی دوگانه منتهی به چیزی شد که پس از عصر روشنگری می‌بینیم.



علی افشاری مهر



محمد مهدی مجلسی



آرمان عدنانی



مجتبای منگلی

یعنی همان نوعی از لیبرال دموکراسی که به پارلمان پاریس القا شد، که مثلاً شهروندان تنها هر ۴ سال یکبار وارد سیاست شوند و رأی خودشان را داخل صندوق رأی بیندازند و نمایندگانشان را انتخاب کنند. این نمایندگان کسانی هستند که بیو را برگزیدند و از شور زندگی خداحافظی کردند تا مردم به شور زندگی خودشان پردازند و نمایندگانشان به مسائل سیاسی رسیدگی کنند و اگر هم اعتراضی داشتند از طریق این نمایندگان کار خود را پیش ببرند. این نوع سیاست‌ورزی باعث یک نوع انفعال در نوع خودش می‌شود. ما می‌توانیم همین را در وضعیت فعلی ایران مشاهده کنیم.

که می‌گویند شما باید قردان تحریم‌های ترامپ باشید. چراکه این تحریم‌ها برای سرنگونی نظام لازم است. در حقیقت هم آن اپوزوسیون خارج‌نشین و هم حاکمیت یک نوع درخواست دارند و آن این است که باید سختی‌هایی را به جان خرید. وقتی یک جوان دانشجوی با این دو درخواست چه در سطح حاکمیت و چه در سطح اپوزوسیون مواجه می‌شود، دچار نوعی سیاست‌زدگی و فردگرایی رذیلانه می‌شود. در مورد نظرگاه دوم نیز، که نحوه نگرش به نهاد دانشگاه از سوی نهادهای حاکمیتی است، گفتنی ست در همه جای جهان دانشگاه به‌عنوان یک نهاد ملی شناخته می‌شود و به‌مثابه جایگاه یا نهادی در نظر گرفته می‌شود که قابلیت و توانایی ارائه راه حل برای مسائل سطح آن کشور و مسائل قلمرو دولت-ملت آن دارد. اما متأسفانه در کشور ما بیش از اینکه به دانشگاه به‌عنوان نهادی برای حل مسئله نگاه شود، به دانشگاه به چشم نهادی که می‌تواند

دردسرساز باشد و باید به لحاظ امنیتی تحت نظارت باشد نگرسته می‌شود.

♦♦ **مجتبی منگلی؛**

دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه صنعتی امیرکبیر

با دو مقدمه شروع میکنیم و مقدمه ی اول ما باید این جمله ی شهید بهشتی رو که فرمودند دانشجوی مؤذن جامعه است با این دید بهش نگاه کنیم که اگر دانشجوی حضور پیدا نکند و کارش را انجام ندهد مهمترین وظیفه های یک جامعه اجرا نمی‌شود و جامعه عقب می‌ماند.

دومین نکته این است که باید دانشجوی را از عموم مردم جدا کنیم. ما دانشجوی را عامه ی مردم حساب نمی‌کنیم از طرفی دانشجوی نیز مسئول کشور هم نیست یعنی اینکه دانشجوی به هویت دانشجویی خودش چیزی بین دو حلقه‌ای است که در سطح جامعه وجود دارد.

در کنار مشکلات فعلی که وجود دارد، شیوع بحران کرونا، پذیرش منفعل بودن را چه در بحث دانشجوی، چه در مشکلات دانشجویی و چه

کل کشور را امکان پذیر کرده است. و از طرفی بحث اقتصادی که در سواتان بود، بعضاً بعضی از مسئولین، که به‌قولی مسئول این منفعل بودن، ناامیدی و تزریق ناامیدی به جامعه هستند. اما می‌پردازیم به دلایل کلی‌تر که ریشه ناامیدی و منفعل کردن دانشجوی و تشکلات دانشجویی هست. ما در بررسی مشکلات، با سه بحث مواجه هستیم. اولاً بحث خود بستر آموزشی دانشگاه است، دانشگاه باید خودش را از فضای فعلی جدا کند، چرا که دانشجوی باید به نیازها و ابعاد مختلف فردی خود در دانشگاه پردازد.

بحث دوم خود دانشجوی است. باید شناخت کافی از رسالت دانشجوی و وظایفی که در نسبت با خود و دانشگاه و همچنین نسبت به فضای بزرگ‌تر یعنی جامعه دارد صورت بگیرد. باید آگاهی‌بخشی صورت بگیرد تا دانشجوی این را متوجه شود و در نسبت به مسائل پیرامون خودش چه در دانشگاه و چه در کشور واکنشی نشان دهد و فعالیتی داشته باشد و خود دانشجوی و تشکل دانشجویی را زنده نگه دارد.

بحث بعدی، پذیرفتن مسئولیت هست توسط خود دانشجو. خیلی از دانشجویها به سمت مسئولیت‌پذیری حرکت نکرده و نسبت به این امر بی‌توجه هستند. این موضوعی هست که خود دانشجو سبب رخوت دانشجویی و تشکل دانشجویی شود.

بحث سوم اینکه دانشجوی در جای خودش قرار ندارد. **دانشجو باید یک حلقه‌ی وصلی باشد** که متصل بکند مردم را به حاکمیت. فرض کنید دو چرخ دنده که بهم اتصالی ندارند و باید حلقه‌ی میانی دانشجویی وسط این دو چرخ دنده قرار گیرد تا سبب متصل شدن این دو حلقه بهم شوند. این به این منظور است تا ماشین کلی جامعه به حرکت کلی خود ادامه دهد.

حال راه‌حل‌های مشکلات فعلی، یعنی منفعل بودن فعلی تشکلات دانشجویی و خود دانشجویان، که به‌دلیل شرایط فعلی موجود یعنی کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها ناشی می‌شود، چیست. راه‌حلی که وجود دارد، متناسب با این شرایط، دانشجوی فضاها را که میتواند زنده نگه دارد و

بحث‌های مطالبه‌گری و بحث‌های فعالیتی خود را در فضای مجازی و یا به انحاء دیگر موجود باید پی بگیرد. باز پردازیم به راه‌حل‌های کلی که نیاز هست که مورد توجه قرار بگیرند، مورد اول یعنی تحول در بستر آموزشی، باید توسط خود دانشگاه اتفاق بیفتد و مورد بعدی آگاهی‌بخشی به خود دانشجو است، یعنی چیزی که بر می‌گردد به قبل از ورود دانشجو به دانشگاه که به آن پرداخته نمی‌شود. به دانشجو اطلاعات لازم داده نمی‌شود و در همین نظام بسته‌ی آموزشی رشد می‌کند و به‌موارد مختلف توجه نمی‌کند. با همان نگاه وارد فضای دانشگاه شده و تفاوتی میان فضای دانشگاه و غیر دانشگاه قائل نیست، پس باید آگاهی‌بخشی به دانشجو صورت گیرد.

مورد سوم که مورد مهم‌تری نیز هست، بحث تبدیل شدن به حلقه‌ی میانی است. باید دانشجوی به این نقطه برسد که جایگاه اصلی یک دانشجو را داشته باشد و دانشجوی و تشکلات دانشجویی باید به حلقه‌های میانی تبدیل شوند.



مرکز ملی گفت‌وگو،
مناظره و آزاداندیشی



سازمان دانشجویان

مناظره ۹۹

مناظره فرصتی برای یادگیری

مسابقات ملی مناظره دانشجویان ایران

نشریه داخلی مرکز ملی گفتگو، مناظره و آزاد اندیشی

تحریریه: مهدیه شاه نظری

سید وحید افتخارزاده، مهدی عارفان

طراح و صفحه آراء: مریم ظریفیان یگانه

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان
شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲، مرکز ملی گفتگو،
مناظره و آزاد اندیشی

www.isojd.ac.ir
www.isdc.ir

۰۲۱۶۶۹۷۸۰۰۰



ثبت نام:

www.isdc.ir

تلفن تماس: ۰۲۱۶۶۹۷۸۰۰۰

@isojd



خواننده نصیرالدین طوسی

مرحله استانی دانشگاهی:

آبان و آذر ۹۹

مرحله منطقه ای: بهمن ۹۹

مرحله کشوری: اسفند ۹۹



معاونت فرهنگی



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
معاونت فرهنگی و دانشجویی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت فرهنگی-اجتماعی

